

عوامل تضاد میان اسماعیلیان و سلاجقه و نتایج و پیامدهای آن

محمد نجفی

دانشجوی دکتری تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

حسن شادپور (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

محبوبه اسماعیلی

استادیار، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱، سال ۱۸ شماره ۷۰- صفحه ۱۳۵-۱۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶

چکیده

مخالفین اصلی دولت و اندیشه اسماعیلی، خلافت عباسی و سلطنت سلجوقی و هم‌پیمانان آن دو بودند. اسماعیلیه نیز در مقابل این مخالفین، بدون واکنش ننشسته و از هر فرصتی برای ضربه زدن به آنان، خصوصاً به دولت سلجوقی که در دسترس اسماعیلیان بودند فروگذار نکردند. نتیجه این تقابل‌ها، مواضع مبتنی بر تضاد میان دولت سلجوقی و اسماعیلیان بوده است. بر این اساس، بررسی زمینه‌های این تضاد دائمی و فراگیر، ضرورتی است انکارناپذیر که روشن کننده بخشی از تاریخ فکری و سیاسی ایران زمین خواهد بود. از این رو در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی جنبش اسماعیلیه و مناسبات و تضادهای آن با دولت سلجوقیان پرداخته و زمینه‌های مختلف مواضع آنان را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

نتایج این تحقیق بیانگر آن است رابطه دولت‌بزرگ سنی مذهب سلجوقیان با اسماعیلیان، عموماً براساس نگرش مکتب فقهی عالمان سنت و جماعت شکل می‌گرفت. علاوه بر این، نبود راهکاری مسالمت آمیز برای ابراز نارضایتی، یکی از عوامل عمده به خشونت گراییدن فرقه اسماعیلیه و تضاد آن با دولت سلجوقی بوده که مهمترین نتیجه و پیامد آن، رادیکالیزه شدن فضای سیاسی و توسل اسماعیلیان به ترور بود. نقطه مقابل این وضعیت، نادیده گرفتن فرصت گفتگو، توسل به قوه قهریه برای سرکوب مخالفان و اعمال فشارها، تبعیضها و محدودیتهای اجتماعی، سیاسی، دینی و فرهنگی از سوی سلجوقیان بوده است.

واژگان کلیدی: اسماعیلیه، سلجوقیان، تعامل، تضاد.

سیر تطور فرقه اسماعیلیه و انشعابات درونی آن، راهگشای مطالعه مناسبات اسماعیلیان با مخالفان است. اوج این مناسبات در قرن پنجم و ششم هجری که مصادف با جنگ‌های صلیبی است تعریف می‌شود. از این رو این دو قرن از اهمیت شایانی در تبیین مناسبات اسماعیلیان با دیگر سلسله‌ها برخوردار است. زیرا پس از یکصد و سیزده سال حاکمیت خاندان شیعه‌مذهب آل‌بویه، حاکمیت سیاسی به دست خاندانی افتاد که با گرایش دینی شیعیان ناسازگار بودند و توان نظامی خود را در اختیار خلفای عباسی گذاشتند. سلجوقیان از مدافعان سرسخت آیین تسنن و مذهب حنفی بودند. (حسینی، ۱۳۸۰: ۳۶). بنابراین، پس از تحکیم قدرت حکومت خویش، هم خلافت عباسی را که به علت ضعف درونی در حال فروپاشی بود و هم مذهب تسنن را که به علت تسلط حکومت شیعه‌مذهب آل‌بویه ضعیف شده بود، جان دوباره بخشیدند.

دشمنی تشیع با این فرقه بیشتر در چارچوب اعتقادی قابل بررسی است، اما مناسبات خصمانه جریان عمومی اهل سنت با آن‌ها علاوه بر توجیه مکتبی و اعتقادی، بیشتر در بستر سیاسی قابل تامل است و این بدان علت است که دو جریان فراگیر حامی اهل سنت یعنی «خلافت عباسی» و «سلطنت سلجوقی» از دو سو تهدید می‌شوند: یکی دولت ریشه‌دار و مقتدر مستعلوی مصر و دیگری دولت سیاسی و نظامی الموت؛ اولی رقیب عباسیان در خلافت بوده و دومی بر هم زننده کیان سلجوقی در چند دهه.

بر این اساس با ظهور حکومت سلجوقی در عرصه جهان اسلام و سیاست فرمانروایان و کارگزاران آن سلسله که مبتنی بر حمایت بی‌چون و چرا از تسنن بود، اوضاع نامطلوبی را برای شیعیان، به طور عام، رقم زد و امکان تحرکات کنشگرانه و نیز تکاپوی علمی، عقیدتی، سیاسی و نظامی را از شیعیان گرفت. در پرتو اوضاع نابسامان دوره دوم حکومت سلجوقیان، دو فرقه اصلی شیعیان که امامیه و اسماعیلیه بودند، موفق به اعتلای قدرت خود شدند.

رابطه دولت‌بزرگ سنی مذهب سلجوقیان با اسماعیلیان نیز براساس نگرش مکتب فقهی عالمان سنت و جماعت شکل می‌گرفت. از آنجا که در آن روزگار، شیعیان امامیه درصدد کسب قدرت

سیاسی و براندازی حکومت سلجوقی نبودند، سلجوقیان با آنان راه سازش در پیش گرفتند. به همین علت، در دوره دوم حکومت سلجوقی، شیعیان امامیه موفق به حضور در عالی‌ترین مناصب دیوانی در نظام اداری سلجوقیان شدند. در دوران یادشده، بزرگان شیعیان امامیه توجه خود را به تعمق در مباحث کلامی و فقهی معطوف می‌کردند و مسائل اعتقادی خویش را گسترش می‌دادند. در زمانی که شیعیان امامیه تلاششان را بر مسائل علمی متمرکز کرده بودند، اسماعیلیه به براندازی خلافت عباسی و سلطنت سلجوقی توجه داشتند و برای رسیدن به اهداف خود، از هر ابزاری استفاده می‌کردند. این مساله واکنش‌ها و تضادهای جدی سلجوقیان را نیز برانگیخت.

اسماعیلیان در قلمرو سلجوقیان که در آن زمان از خراسان تا شام را در برمی‌گرفت، حکم شورشیان مسلحی را داشتند که دامنه نفوذشان را روز به روز بیشتر می‌کردند. از این رو طبیعی است که روابط سلجوقیان و اسماعیلیه، در بیشتر اوقات روابطی خصمانه بود. با این حال این روابط خصمانه در زمان‌های مختلف شدت و ضعف داشت. زمانی که سلجوقیان به دلیل اختلافات داخلی فرصت توجه به اسماعیلیه را نداشتند، آنان به بسط و تقویت قدرت خود می‌پرداختند. برخی از سلاطین سلجوقی نیز در دوره‌هایی از زندگی خود با اسماعیلیان مدارا می‌کردند و حتی با آنان اتحادی موقتی داشتند. سلاطین سلجوقی به پاک دینی مشهور بودند و مذاهب سنت و به‌ویژه فرق حنفی و شافعی را ارج می‌نهادند (مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۲۶)؛ اما این به معنای تخاصم با شیعیان به‌طور عام نبود و در بیشتر مواقع، شیعیان اسماعیلی را شامل می‌شد. بنابراین می‌توان چنین بیان کرد که سلاطین سلجوقی در سخت‌گیری بر شیعیان تعصب چندانی نداشتند. در واقع، این وزیران و درباریان سنی مذهب ایرانی بودند که سخت‌گیری بر دیگر مذاهب اسلامی را بنا نهادند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۹: ۸۴۰/۲)

گسترش دامنه ظلم و ستم سلجوقیان بی‌هیچ تکلفی زمینه را برای ظهور جنبشی رهایی بخش مهمی می‌ساخت و از دیگر سو، بر خشم و نفرت توده‌های ستم‌دیده نسبت به ترکان سلجوقی و حامیان عرب آنها می‌افزود. عباسیان که با خوشنامی اولیه به قدرت رسیده بودند، متأثر از شرایط مذهبی، سیاسی و اقتصادی، به همان بحران‌های بنی‌امیه در غلطیدند و به زودی رگه‌هایی از ناسیونالیسم ایرانی در مقابل آنان سر برافراشت. بخشی از ساخت شبکه قدرتمند صباح را بایست از چنین زاویه‌ای مورد مطالعه قرارداد. از آنجاکه در همین دوره، استمرار خلافت به قدرت ترکان سلجوقی بستگی

تام داشت، مخالفت با سلجوقیان و خلفای سنی مذهب به یکی از دلمشغولی های گروه های پراکنده در ایران درآمده بود.

بخشی از حمایت های ایرانیان از اسماعیلیه، متأثر از این عوامل اجتماعی سیاسی بوده است تا مذهبی، به نحوی که اسماعیلیان، چه در شهرها و چه در نواحی روستایی، از جانب کسانی که لزوماً اسماعیلی نبودند ولی به علت نارضایتی های مختلف سیاسی و نیز اجتماعی و اقتصادی، مخالف حکومت سلجوقی بودند و از قیام اسماعیلیان جانبداری می کردند نیز حمایت م یشدند. در حقیقت، بدون پشتیبانی وسیع غیراسماعیلیان، شاید اسماعیلیان ایران نمی توانستند به جنگ مسلحانه خود علیه سلجوقیان برای مدت زیادی دوام بیاورند.

بر اساس اهمیت جنبش اسماعیلیه در تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران زمین و لزوم مطالعه ای ویژه در زمینه تعامل و تضاد آنان با دولت سلجوقیان در تحقیق حاضر به ارزیابی زمینه های تضاد میان دولت سلجوقیان و اسماعیلیان پرداخته و به پیامدهای این تضاد اشاره خواهیم کرد.

شیوه پژوهش بر مبنای روش تحقیق در علوم انسانی و مطالعات اسنادی پی ریزی شده است و به ارائه و اثبات فرضیه منتهی خواهد شد. شیوه تدوین در این پژوهش از الگوی پیگیر مطالعات کتابخانه ای- اسنادی پیروی می کند. ابزار جمع آوری داده ها، مبتنی بر فیش های مطالعاتی و نیز بانکهای اطلاعاتی است. شیوه های تجزیه و تحلیل براساس سنجش اطلاعات برگزیده و استنتاج منطقی از داده های موثق است.

۲- پیشینه تحقیق

پژوهش حاضر پیشینه چندانی ندارد. ترکمنی آذر در کتاب تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران، به تفصیل فعالیت های سیاسی- اجتماعی شیعیان را در ادوار مختلف تاریخی تا عصر صفوی بررسی کرده است. در بخش سلجوقیان این کتاب، نویسنده ضمن بیان مناسبات شیعیان امامیه با حکومت سلجوقی، به حضور سلجوقیان در مناصب اداری و برقراری ارتباط با خلافت عباسی اشاره کرده است؛ با وجود این به مسئله پژوهش حاضر، یعنی مناسبات سلجوقیان و اسماعیلیه نپرداخته است. قاضی خانی در مقاله «مناسبات اسماعیلیان و امامیان عراق، شام و مصر در قرن سوم تا پنجم هجری»

درباره روابط شیعیان امامیه و اسماعیلیه در حکومت‌های شیعی همچون آل بویه، حمدانیان، فاطمیان و ... بررسی‌هایی انجام داده، ولی به دوره سلجوقیان اشاره نکرده است. بارانی و نادریان نیز در مقاله «وضعیت فرهنگی شیعه امامیه در ایران عصر سلجوقی» مظاهر فرهنگی امامیه را در محورهای مدارس، شعرا، ادیبان، دانشمندان شیعی و ... در دوره موضوع محل بحث به تفصیل کاویده‌اند اما به واکنش سلجوقیان در برابر اسماعیلیه ورود پیدا نکرده‌اند. بر این اساس، به منظور پاسخ به پرسش‌های یادشده، جمع‌آوری اطلاعات و ارزشیابی و بررسی صحت داده‌های منابع و نیز ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آنها به صورتی منظم و منطقی ضروری به نظر می‌رسد.

۳- عوامل و زمینه‌های تضاد میان سلجوقیان و اسماعیلیه

۳-۱- بیگانه بودن ترکان سلجوقی در ایران

ترکان سلجوقی در ایران بیگانه بودند و به واسطه ی ستم‌ها و چپاولگری‌هایشان نفرتی عمومی از آنها به مثابه حاکمان غیرایرانی وجود داشت. حسن صباح و دیگر رهبران جنبش نزاری از این امر آگاهی داشتند و حرکت خود را جهتی ضد سلجوقی نیز می‌بخشیدند. اسماعیلیان از آن جهت که حکومت و از همه مهم‌تر هویت ترکان سلجوقی در ایران را به چالش می‌کشیدند و در ورای هویت عربی و ترکی نوعی هویت ایرانی و متمایز را طلب می‌کردند و در کنار جنبش ملی ایرانیان قرار می‌گیرند. در واکنش به این مساله، طغرل سلجوقی پس از تسلط بر قسمتهایی از ایران، در صدد کسب مشروعیت برای قدرت سیاسی خود برآمد و به دربار خلافت نزدیک شد و با آل بویه ی شیعی مذهب که حدود یک قرن برخلافت عباسی مسلط بودند، در افتاد. مقابلات آغازین سلجوقیان و ارتباط طغرل با خلیفه که موجب ایستادگی او در مقابل آل بویه گردید، سلجوقیان را به منزله ی منجیان اهل سنت و احیاءکنندگان مذهب تسنن در ایران اسلامی مطرح نمود. به این ترتیب، در اوایل دوره سلجوقی، شیعیان در تنگنا و محدودیت قرار گرفتند؛ آنان حتی در تشکیل حلقه‌های درس و تعالیم اصول و عقاید مذهب خود محدود شدند. راوندی از روی تعصب می‌نویسد: «از هفتاد و دو فرقه طوایف اسلام هیچ یک را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد الا

رافضی^۱ را که ایشان اهل قبله ما نیستند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۹۴) و در جایی دیگر از شیعیان به مار کهن، اژدها، تعبیر میکند (همان).

با شکست و ناکامی سیاسی فاطمیان در ایران در برابر قدرت نظامی سلجوقیان خلیفه مستنصر توجه خود را به توسعه تشکیلات دعوت و ارسال گسترده مبلغان و داعیان به نواحی شرقی معطوف ساخت. در این دوره «داعی الدعاه» یک ایرانی به نام مؤیدالدین شیرازی بود که پیش از این از او سخن گفته شد. وی از سال ۴۵۰ق رئیس دارالحکمه و رهبر دستگاه تبلیغی فاطمیان بود و این سمت را تا سال ۴۷۲ق بر عهده داشت. در این دوران سیاست خاص فاطمیان درباره ایران مبتنی بر تعلیم داعیان و فرستادن آنان به داخل قلمرو سلجوقیان بود. این داعیان مامور بودند با نشر دعوت و گستراندن انگیزه های مذهبی شیعی، مشروعیت دینی اهل سنت را زیر سؤال ببرند و بدین ترتیب، اساس استوار قدرت مسلط سلجوقیان را از درون فرو بریزند. بر این اساس، داعیان متعددی به ایران فرستاده شدند. به گفته مؤلف جامع التواریخ حتی در قهستان که سرزمینی خشک و کوهستانی در جنوب خراسان بود، یک داعی به نام محمد بن عبدالرحمان ریاست داعیان آن حدود را به دست گرفت و تا پایان دولت آل بارسلان دعوت را اداره کرد. (همدانی، ۱۳۳۸: ۱۰۷)

در همان حال که عده ای از داعیان اسماعیلی در کنار تحصیل و تحکیم نقاط استحکاماتی در نواحی دور افتاده بودند، عده ای دیگر تبلیغات دینی خود را در مراکز عمده مذهب تسنن و قدرت سلجوقی دنبال می کردند. اینان بودند که نخستین خونریزی را که دامنگیر عاملان اسماعیلی و عمال سلجوقی هر دو شد به وجود آوردند.

درباره اینکه طغرل، بنیان گذار سلجوقیان، چه رفتاری با شیعیان امامی در ایران داشته است، گزارش صریحی در منابع وجود ندارد؛ اما در یک نمونه، گزارش ابن اثیر از مشارکت علویان در امر حکومت حکایت دارد (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۵۷۵۴/۱۳). سلوک جانشینان طغرل در برابر شیعیان امامی نیز، در منابع بازتاب صریحی نیافته و تا حد بسیاری، دستخوش تقابل دستگاه سیاسی سلجوقی با شیعیان اسماعیلی شده است.

^۱ در فرهنگ فارسی معین آمده است: «اهل سنت، همه فرق شیعه را رافضه و افراد شیعه مذهب را رافضی گویند چه شیعه خلافت سه خلیفه را رفض کرده اند.»

در برداشتی بدبینانه، ممکن است سلوک اولیه سلاطین سلجوقی را در برابر شیعیان به علت انتقال قدرت از آل بویه شیعه مذهب به خاندان سلجوقی حنفی مذهب و ضرورت رعایت حال خلیفه عباسی دانسته و اظهار دشمنی صریح با اسماعیلیه را شامل حال امامیه نیز بدانیم؛ اما باید اشاره کنیم که ساختار حکومت سلجوقی به علت خوگرفتن با سنت‌های حکومتی ایرانی اسلامی، کم‌کم در مسیر طبیعی خود قرار گرفت و مهم‌تر اینکه شیعه امامیه نیز هویت و ماهیت متفاوت خود را با دیگر فرقه‌های شیعه نشان داد؛ پس سخت‌گیری به آنان کم شده و زمینه برای نفوذ آنان در جامعه و حکومت فراهم شد. برپایه گزارش‌های منابع، می‌توان آغاز این نفوذ امامیه را به دوره سلطنت ملکشاه سلجوقی یا حداقل اواخر دوران سلطنت وی مربوط دانست.

۲-۳- ماهیت طبقاتی و سیاسی نهضت اسماعیلیان

ماهیت نهضت اسماعیلیان پیش از آن که ملی باشد، طبقاتی بود و انگیزش آن، نه از عوامل اصلی، بلکه عاملی سیاسی بود که پس از تعبیر و تفسیر می‌توانست یک وسیله کمک‌کننده باشد. به تحقیق روشن است که فئودال‌ها، اقطاع‌داران، اشراف، حکام جبار و فقیهان اجیر و عامل دولت، از مخالفان سرسخت آنان، و رعیت‌های وابسته به زمین، خرده مالکین روستا، پیشه‌وران و دیگر افراد شهری، از موافقان و حامیان نهضت اسماعیلیه بودند. هاجسن در مورد تکیه‌ی اسماعیلیان به طبقه‌ی فرودست با گلدزیهر و برنارد لوئیس هم عقیده است و می‌نویسد:

خطر اسماعیلیان نزاری به مفهوم کلی آن، یک نوع ناسازگاری با نظام موجود جامعه تلقی می‌شد و این آن چیزی بود که پیش از هر چیز دیگر مایه ترس و از دست دادن منافع مسلم اقتصادی و مالی برای بزرگان اهل سنت (حکم فئودال) می‌شده، همینطور متذکر می‌گردد که اسماعیلیان توجه به کسانی که مال و مکتبی نداشتند عرضه می‌کردند و همواره به طبقات پایین مهربان و بخشنده بودند. (هاجسن، ۱۳۸۷: ۲۱۱)

برنارد لوئیس، نیز می‌نویسد: بیش‌تر پشتیبانان اسماعیلیان از روستاها بودند، پایگاه اصلی اسماعیلیان در قلعه‌ها و دژها بود و آنان وقتی می‌توانستند کاملاً موفق باشند که از لحاظ پشتیبانی و نیز برای تجدید قوا، بر ساکنان روستاها و آبادی‌های اطراف آنان متکی باشند. نیروی پشتیبانی اسماعیلیان

در نواحی روستایی و کوهستانی به طور موثرتر به جنبش افتاده و هدایت می شد؛ اما این نیرو فقط محدود به این نواحی نبود. اسماعیلیان در شهرها نیز پیروانی داشتند که اینان در موقع لزوم، به مردانی که از قلعه ها به شهرها گسیل می شدند، با احتیاط کمک می کردند گاهی این پشتیبانان شهری در جاهایی مثل؛ اصفهان و دمشق تا حدی نیرومند بودند که آشکارا برای به چنگ آوردن قدرت حاکمیت تلاش می کردند. تردید نیست که بسیاری از رهبران و معلمان اسماعیلی، از افراد شهری تحصیلکرده بودند حسن صباح، از ری بود و تحصیل دبیری کرده بود، این عطاش، در شام، طبیب بود، سنایی، معلم و از خانواده سرشناس بصری بود.

بنابراین، جنبش اسماعیلیان، عکس العمل نیازمندی های گروه های مختلفی بود، که از استیلائی قدرت و نظام جدی سلجوقی و فتودال ها و اقطاع داران منسوب به ایشان زیان دیده بودند. از این رو، هم طبقه ی مخلوع دهقانان، حکم فرمای سابق و هم مردم ناراضی شهرها را شامل می شد و باز نگرشی دیگر، این کیش را نهضت عامیانه ای می داند، که از پیشه وران و مردمان فقیر و مستمند شهرها و روستاییان نواحی کوهستانی تشکیل شده بود (لوئیس، ۱۳۶۲: ۸۴)

به همین لحاظ، قوای اسماعیلیان بر خلاف سپاهیان امرای سلجوقی، حتی پس از شکست های شدید و سخت نیز از هم نمی پاشید (انصاف پور، ۱۳۵۹: ۵۱۱)

۳-۳- اندیشه های حسن صباح

حسن صباح در خانواده ای با مذهب شیعه اثنی عشری، در قم، به دنیا آمد. تحصیلات مذهبی خود را در ری آغاز نمود و در همان جا با عقاید اسماعیلی آشنا شد و به آن مذهب گروید. عبد الملک عطاش، ادیب اصفهانی که از داعیان اسماعیلی بود، چون مورد اتهام علمای اصفهان قرار گرفت، گریخته به ری رفت. آشنایی حسن صباح و عبد الملک، موضع مذهب اسماعیلی را تقویت کرد. حسن صباح مدتی در دربار ملکشاه عهده دار امور مالی بود، ولی نظام الملک حضور او را بر نتافت و موجبات کناره گیری وی را فراهم آورد. او برای ملکشاه نوشت: «کار من به ارکان دولت که خصمی ایشان با من سلطان را معلوم است نیندازید و به تخصیص با نظام الملک مشورت نفرمایید» (مؤیدثابتی، ۱۳۴۶: ۳۱). حسن صباح در سال ۴۶۹ ق برای دیدار خلیفه فاطمی، به مصر

رفت و در سال ۴۷۳ پس از بازگشت به ایران، با سفر به مناطق غربی ایران، مردم را به مذهب اسماعیلی دعوت نمود. (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۴۳۲).

جنبش اسماعیلیان نزاری علیه سلجوقیان بیش و پیش از آن که مسأله ای به عنوان انتخاب جانشین و امام باشد، یک جنبش، انقلابی-ایرانی بود. (مادلونگ، ۱۳۷۷: ۱۶۲). این مسأله باعث شده است که حسن صباح، در ذهن بسیاری از نویسندگان و محققان به عنوان یک ایرانی ناسیونالیست مطرح شود که علیه وضعیت موجود به قیام پرداخت و مانند، یعقوب لیث، بابک خرم الدین و ابومسلم خراسانی، باعث استقلال ایران از دست بیگانگان شد. (فضایی، ۱۳۷۴: ۷۹).

اگر به تقویم رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در این چند دهه (۴۸۳-۴۴۰ق) توجه شود این نکته معلوم خواهد شد که حسن صباح درست همزمان با قدرت یافتن سلاجقه، دوران جوانی و تحول فکری را آغاز کرد و در اوج اقتدار سلجوقیان قدم در راه پایه گذاری نهضتی برداشت که مهمترین تهدید برای سلجوقیان به حساب می آمد. از این رو از همان آغاز دشنه فداییان اسماعیلی متوجه سلجوقیان شد. به طور کلی می توان دلایل دینی و سیاسی را برای جنبش حسن صباح در نظر گرفت که مهمترین دلیل آن رقابت با حاکمان سلجوقی، به عنوان حکام سنی مذهب بود. بر این اساس مهمترین رویکردهای فکری و سیاسی حسن صباح که باعث ایجاد زمینه های تقابل با سلجوقیان شد در موارد ذیل قابل ذکر است:

۱- در برخورد گسترده با سلجوقیان که به دنبال برجیدن اساس نهضت قلاع و اندیشه های سیاسی و مذهبی در راستای اقتدار بخشیدن به دستگاه سلطنت با استفاده از مردان «حرب» و دیوان سالاران «باتدبیر» بودند و اسماعیلیان نزاری را مهمترین دشمن داخلی خود می دانستند.

۲- برخورد با دستگاه خلافت عباسی به ویژه در حوزه مسایل دینی به عنوان رویارویی مذهب شیعه اسماعیلی با مذهب رسمی اهل سنت و مسأله امامت و خلافت.

۳- گسیختن ارتباط با خلافت فاطمی مصر از آن رو که پس از فوت المستنصر بالله خلیفه فاطمی، مستعلی بر برادرش نزار که ولیعهد بر حق پدر بود، پیروزی یافت و عملاً با از میان برداشتن نزار، حامیان او روابط خود را با فاطمیان مستعلوی قطع کرد و در ایران حسن صباح نهضت نزاری را با اظهار تلویحی مسأله غیبت امام نزار پایه گذاری کرد. (خلعتبری و باستانی راد، ۱۳۸۵: ۱۰۴)

حسن صباح در سال ۴۸۳ هـ قلعۀ الموت را پایگاه خود و پیروانش که به نزاریان^۲ معروف گشتند ، قرار داد. پایگاه جدید اسماعیلیان مرکزی شد تا با جلب مردم بسیار ، به فعالیت های مخفی اسماعیلیان افزوده شود . در همین زمان ، پیشرفت و قدرت و نفوذ حسن صباح به آنجا رسید که ملکشاه ، شخصا برای او نامه نوشت . این نامه ، نشانه ای از شناسایی حسن صباح به عنوان قدرتی سیاسی است . از متن نامه دریافت می شود که اسماعیلیان در این دوره بر تبلیغات فکری و مذهبی و عملیات تروریستی خود چنان افزوده بودند که نگرانی حکومت مرکزی سلجوقی را موجب شدند . ملکشاه به حسن صباح نوشته بود : « بر والی روزگار بیرون می آیی و بعضی مردم جهال جبال را بر خود جمع کرده و سخنان ملاپم طبع ایشان می گویی تا ایشان می روند و مردم را کارد می زنند » (مؤید ثابتی، ۱۳۴۶: ۳۰). جسارت اسماعیلیان تا به آن جا رسیده بود که «از ایشان چند کس در پیش سلطان ملکشاه خویشان را بکشند» (هندوشاه نخجوانی، ۱۳۴۴ : ۲۸۸). و همین امر موجب خوف و هراس ملکشاه ، درباریان ، دیوانیان و مردم عامه گردید و امنیت سیاسی و اجتماعی را از جامعه دور ساخت .

۴-۳- مواضع خواجه نظام الملک

اندیشه های سیاسی و مذهبی نظام الملک در دوره ی آلب ارسلان و سپس در اوایل دوره ملکشاه ، نقش مهمی در حکومت سلجوقی داشت ، حکومت سلجوقیان از بسیاری جهات با حکومت های قبل از خود تفاوت می کرد . این حکومت با بهره مندی از وجود اندیشمند سیاسی و آگاهی چون نظام الملک در مسیری قرار گرفت تا ایران را به کشوری مستقل و یک پارچه تبدیل نماید . اندیشه ی ایران شهری نظام الملک برگرفته از تفکر وحدت سیاسی در سایه ی وحدت دینی دوره ی ساسانیان بود . نظام الملک می خواست وحدت مذهبی را از طریق آموزش های مذهبی به انجام رساند . تأسیس مدارس نظامیه به همین منظور صورت گرفت تا مملکت ایران را به وحدت سیاسی

۲- پس از مرگ خلیفه فاطمی، المستنصر بالله، میان دو فرزند او مصطفی الدین الله مشهور به نزار و المستعلی ابوالقاسم احمد که هر دو مدعی جانشینی پدر بودند، اختلاف افتاد. حسن صبح به طرفداران نزار پیوست و دعوت جدید اسماعیلی را آغاز کرد.

مطلوب نظر اندیشمندان سیاسی برساند. او قدم های محکمی در این راه برداشت و می خواست با تکیه بر مذهب شافعی و رسمیت بخشیدن به آن ، اختلافات مذهبی را به حداقل رسانده و در کارگزاران دولتی ، همگونی فکری ایجاد نماید . خواجه نظام الملک با این ترفند که مدارس نظامیه به طلاب و مدرسین شافعی مذهب اختصاص دارد ، می خواست علما و آینده سازان مملکت سلجوقی را به این مذهب جلب نماید و همگونی فکری مورد نظرش را در جامعه به مرحله عمل در آورد ، ولی اندیشه های سیاسی - مذهبی نظام الملک به اختلافات مذهبی دامن زد و محیطی خفقان آور و دور از آزادی فکر و اندیشه به وجود آورد که خطری بیشتر از تشنه آراء و افکار داشت . علمای شافعی در مسایل سیاسی دخالت می کردند تا آنجا که فقهای شافعی بغداد ؛ از جمله ابوالحسن محمد بن علی بن ابی الصفر واسطی با کمک نظام الملک توانستند فخرالدوله ابونصر محمد بن محمد بن جھیر ، وزیر خلیفه را عزل نمایند(ابن اثیر، ۱۳۷۰ : ۸۷).

نظام الملک با وجود دخالت در امور دستگاه خلافت ، وجود آن دستگاه را به منزله عاملی وحدت بخش در جامعه اسلامی آن روز ضروری می دانست و به همین جهت شخصیت-هایی را که در جهت براندازی دستگاه خلافت قدمهایی برداشته بودند ، منسوب به خوارج یا اسماعیلیه می کرد. (نظام الملک، ۱۳۶۹: ۲۰۱).

رابطه دولت بزرگ سنی مذهب سلجوقیان با اسماعیلیان نیز براساس نگرش مکتب فقهی عالمان سنت و جماعت شکل می گرفت. زمانی خواجه نظام الملک طوسی، تئورسین دولت سلجوقی، این اندیشه را القا و ترویج می کند که «هیچ گروهی نیست شوم تر و بد دین تر و بد فعل تر از این قوم نیست.. که از پس دیوارها بدی این مملکت می گسالد و فساد دین می جویند... و هر چند ممکن باشد که از فساد یا قیل و قال و بدعت چیزی باقی نگذارند». و پیش از او عبدالقادر بغدادی زیان باطنیه را بیشتر از زیان یهود، ترسایان، مجوس، دهریه و دیگر کافران می پندارد و رسوایی های آنان را بیشتر از ریگ های بیابان و قطرات باران . با این القائات طبعاً دولت نظامی سلجوقی نیز برخوردار از خصمانه را دنبال می کند.

در این جهت دیدگاه خواجه نظام الملک، نظریه پرداز و وزیر صاحب نفوذ عهد اقتدار سلاجقه بزرگ، دو پهلوست. او در کنار دشمنی صریح با تشیع که گاه گاه امامیه را نیز با عنوان روافض یا باطنی در

شمار فرق بدعت‌گذار قرار می‌دهد، از نفوذ فراوان آن‌ها در امور دیوانی حکایت می‌کند. نظام‌الملک که از نفوذ شیعیان در عهد ملک‌شاه سلجوقی گله‌مند است و از بی‌اعتنایی سلاطین قبلی سلجوقی به آنان یاد می‌کند و البته بدون اینکه میان فرق شیعیه تمایزی قائل شود، نسبت‌های ناروایی را نیز بدان‌ها روا می‌دارد، به‌طور صریح از نفوذ سیاسی و دیوانی شیعیان در قیاس با گذشته گزارش می‌دهد (نظام‌الملک، ۱۳۶۹: ۱۸۴، ۱۹۹، ۲۲۵ و ۲۲۶، ۲۵۴).

سخن‌راندن از نفوذ سیاسی شیعیان از سوی خواجه، امری که جایگاه سیاسی وی و هم مسلکان او را به خطر می‌انداخت و ابراز دشمنی با شیعیان بدون ایجاد تمایز میان اسماعیلیه و امامیه که البته سلوک عمومی امامی‌مذهبان و به‌خصوص بهره‌گیری ایشان از سلاح تقیه نیز این فرصت را به خواجه می‌داد که به آن‌ها نیز، با وجود نفوذشان، با نسبت‌های نکوهیده به صورت دوپهلو حمله کند، قبل از هر چیز، از پایگاه درخور اعتنای این فرقه حکایت می‌کند. این در حالی است که دشمنی شخص نظام‌الملک با امامیه و سلوک ضد شیعی وی به‌طور کامل آشکار نیست؛ چراکه برپایه گزارش‌های منابع، شخص نظام‌الملک به همراه سلطان سلجوقی در چند نوبت مرقد امامان شیعه را زیارت کرد و با خانواده شیخ‌جعفر دوریستی، یکی از علمای بزرگ امامیه، ارتباط سببی داشت و در مجلس درس او نیز حضور می‌یافت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۱۷۶؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۰۶)؛ به‌علاوه، خواجه در چند موضع از ائمه شیعی به نیکی تمام یاد می‌کند و فضایل امام علی (ع) و امام حسین (ع) را برمی‌شمرد (نظام‌الملک، ۱۳۶۹: ۱۵۵ تا ۱۵۹).

با این وجود نظام‌الملک که به مذهب، علاوه بر جنبه اعتقادی و باوری آن، به منزله وسیله‌ای برای رسیدن به وحدت و مقاصد سیاسی می‌نگریست، مسلماً بر اسماعیلیان بسیار سخت می‌گرفت. آق‌سرایی معتقد است حضور نظام‌الملک مانع از پیشرفت فعالیت اسماعیلیان میشد. او می‌نویسد: «تدارک مصالح مسلمانان بر وجهی می‌کرد که هیچ صاحب‌فتنه در گوشه نمی‌توانست سر بر آوردن، چون او در گذشت ملاحظه‌فتنه آغاز کردند» (آق‌سرایی، ۱۳۶۲: ۲۲). همین سخت‌گیری‌ها، عاملی مؤثر در ترور او به دست فداییان اسماعیلی بود؛ حتی اگر این کار به دستور ملک‌شاه یا به توصیه ترکان خاتون و مخالفان نظام‌الملک انجام گرفته باشد. میرخواند می‌نویسد: «این اولین خونی بود که فداییان اسماعیلی در اسلام ریختند» (خواندمیر، ۱۳۷۵: ۶۷۷).

نظام الملک، مسلمانان واقعی را پیروان مذاهب شافعی و حنفی می دانست « دبیران خراسان حنفی مذهب یا شفعوی پاکیزه باشند» (نظام الملک، ۱۳۶۹: ۲۰۰). البته، مذهب حنفی به علت تعلقات مذهبی خلفا و سلاطین سلجوقی به آن، مورد تأیید نظام الملک قرار گرفته بود.

۳-۵- اقدامات تروریستی اسماعیلیان

اسماعیلیه در طول دوره ی حکومت سلجوقیان علاوه بر تبلیغ مذهبی، تشکیلات زیرزمینی و تروریستی ایجاد کرده بودند و از هر فرصتی برای از میان بردن دشمنان و مخالفان به وسیله افراد نفوذی خود که تقریباً در نزد تمامی بزرگان، مشاغلی حساس را عهده دار بودند، استفاده می کردند و در منابع تاریخی شواهد بسیاری درباره عوامل نفوذ آنان وجود دارد. «کودکانی را نزد افرادی که می خواستند بکشند، می فرستادند و از او می خواستند که خود را به فرد نزدیک کرده از ملازمین او گردد؛ و در وقتی که لازم می دیدند، از کودک می خواستند آن شخص را بکشتی» (هندوشاه نخجوانی، ۱۳۴۴: ۲۸۸).

در منابع فقط به بعضی قتل های صورت گرفته اشاره شده است و معلوم نیست این رسم از چه زمانی به وجود آمد. بعضی از قتل های شکل گرفته، در منابع ذکر شده اند که مقتولین از افراد شهره و صاحب منصب بوده اند، شاید دلیلی برای ذکر هر قتلی نبوده است و یا آن اندازه شایان اهمیت نبوده است. از زمانی که نزاریان به جنگ و آدمکشی پرداختند، عموماً این قتل ها شامل دسته های ذیل می شد:

۱- امرای لشکری و یا پادشاهانی که به قلاع آنان حمله کرده بودند و یا علیه آنان اقدامی کرده بودند.
۲- کسانی که در شهرها و محلات با تعلیمات و امتیازات آنان مخالفت می کردند و علیه آنان تبلیغ می کردند، مانند قضات، فقها و مفتیان شهرها.
۳- اشخاص معمولی که چیزی از اصول پنهانی دین اسماعیلی می دانستند و احتمال سخن چینی آنان وجود داشت.

۴- قتل و آدمکشی به درخواست غیر اسماعیلیان برای پول و یا سایر اغراض.

۵- قتل و آدمکشی در منازعات محلی برای کسب قدرت. (هاجسن، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۵۰)

اغلب قتل‌های صورت گرفته در دسته‌های اول و دوم جای می‌گیرند و با تأمل بیشتر معلوم می‌شود که هدف آنان، قطع نفوذ افرادی بود که به هر نحوی مانع از گسترش دعوت اسماعیلیان می‌شدند.

عده‌ای با کارهای نظامی و عده‌ای با اعمال فرهنگی مانع از گسترش دامنه دعوت اسماعیلیان می‌شدند، با قتل این افراد، موانع برداشته می‌شد و راه گسترش دعوت هموار می‌شد. قتل و آدمکشی به عنوان یک سیاست، باعث ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان می‌شد و آنان را از هرگونه اقدامی علیه اسماعیلیان، باز می‌داشت. این کار اسماعیلیان نتیجه دیگری هم داشت و آن معروف شدن اسماعیلیان بود (همان: ۱۴۸). علاوه بر این موارد اسماعیلیان عقیده داشتند با فنا کردن تن می‌توان جسم را مهذب کرد و نفس انسان به پاکی و آرایش بی‌مثالی می‌رسد، و انسان‌هایی که داوطلبانه به قتل دست می‌زدند، امیدوار بودند که خودشان هم در این راه جان خود را از دست بدهند تا به آن سعادت مورد نظرشان برسند.

خوف و رعب و وحشتی که از اسماعیلیان در میان امرا و دیوانیان ایجاد شده بود، تا به آنجا پیش رفت که صاحب منصبان دولتی و درباری در زیر لباس خود همیشه زره می‌پوشیدند تا اگر مورد سوء قصد قرار گیرند، مانعی برای آسیب واقعی به آنان باشد. امیر بلکابک سرزم، شحنة‌ی اصفهان، در سال ۴۹۳ ق در خانه سلطان محمد به دست فداییان کشته شد؛ زیرا آن روز فراموش کرده بود زره به تن کند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۷۵). این امر نشان می‌دهد که افراد سوء قصد کننده و اسماعیلی مذهب به این صاحب منصبان آن قدر نزدیک بودند که حتی از نوع و چگونگی پوشش زیر آنان در هر روز با خبر بودند و همین امر وحشت و ترس از اسماعیلیه را می‌افزود و احتیاط برخورد با آنان را نیز. آنان گروهی را تربیت کرده بودند که در کاردزنی مهارت بسیار داشتند و ترورهای سیاسی و مذهبی را به وسیله همین افراد که جزو عوامل نفوذی آنان در دربار و دیوان بودند و فداییان اسماعیلی نامیده می‌شدند، انجام می‌دادند. آنان احمد یل روادی، حاکم آذربایجان را در دربار محمد بن ملک‌شاه کارد زده، کشتند (ملک الشعرا: ۱۳۱۱: ۴۱۱). مسلماً ورود افراد عادی به دربار ممنوع بوده است و کسانی که در این ماجرا دسته داشتند، عوامل نفوذی اسماعیلی بودند که در دربار خدمت می‌کردند؛ چنان که معین الدین ابونصر کاشی، وزیر سنجر، به وسیله‌ی دو تن

اسماعیلی که در اسطبل وزیر ستوربان بودند، کارد خورد. آنان حتی در میان نزدیکترین افراد پادشاهان سلجوقی نیز حضور داشتند. یک بار کاردی را بر کنار بستر سنجر فرو کردند تا او را بترسانند (همدانی، ۱۳۳۷: ۴۰). راه دیگر این بود که اسماعیلیه در شکل و هیبت های مختلف در سر راه امرا و دیوانیان قرار گرفته، آنان را به قتل می رساندند. «تنی چند با لباس زنانه در راه او (مقرب جوهر، خادم سلطان سنجر) ایستادند و دادخواهی کردند. او نیز ایستاد که به سخنان آنها گوش دهد. به این ترتیب بر او حمله بردند و خونس را ریختند» (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۵).

اقدامات تروریستی و مخفیانه ی اسماعیلیان گاهی حربه ی مناسبی برای توجیه کشتارهای سیاسی و مذهبی درباریان و دیوانیان شده بود. گاهی نیز به نظر می رسد بعضی از سلاطین یا صاحب منصبان سلجوقی کارد زنان اسماعیلی را اجیر می کردند تا به اهداف خود برسند. قتل نظام الملک و المسترشد و الراشد، خلفای عباسی، از آن جمله بود. البته مردم عادی نیز از دست اسماعیلیان در امان نبودند، به خصوص اهالی مناطق مجاور قلاع اسماعیلی در بدترین وضع زندگی می کردند و از امنیت برخوردار نبودند. ابن اثیر می نویسد: «حسن صباح مردان آنان را می کشته و گرفتار می کرد و زنانشان را نیز به اسارت میبرد» (همان: ۲۱۵). داستان علوی مدنی نابینا در اصفهان، یکی از ترفندهای آنان در ایجاد رعب و وحشت عمومی بود. علوی مذکور با استفاده از حس ترحم و مهربانی مردم، از آنان می خواست تا او را برای رسیدن به منزلش کمک کنند. به این ترتیب آنان را به خانه مورد نظر می کشاند و به این وسیله طعمه ی مرگشان می کرد. «مدت چهار پنج ماه برین بگذشت و خلقی بسیار از جوانان شهر مفقود شدند. کس بیرون نمی برد و از مرده و زنده خبری نمی یافتند» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۵۷).

در سال ۱۰۹۲ (۴۸۵ هجری) سلجوقیان دست به نخستین اقدام خود در مقابل تهدید اسماعیلیان زدند. ملکشاه سلجوقی که بر دیگر امرا و شاهزادگان سلجوقی فرمانروایی داشت، دو لشکر به سرکوبی اسماعیلیان فرستاد. یکی به الموت و دیگری به قهستان. این هر دو حمله دفع شد، و به خصوص حمله الموت به یاری عده ای از طرفداران و پشتیبانان اسماعیلی رودبار و خود قزوین خشتی گردید.

مهمترین و مشهورترین تروری که اسماعیلیان مرتکب آن شدند، ترور وزیر مقتدر دولت سلجوقی خواجه نظام الملک بود که کوششهای وی «در حسم ماده فتنه و قطع مایه ی فتور» او را بزرگترین دشمن آنها گردانیده بود. حسن صباح نقشه قتل خواجه را دقیقاً طرح افکنده بود. در جنگ رعب انگیز و حساب شده ای اسماعیلیان آغاز کرده بودند این نخستین حمله از یک سلسله حملات طولانی بود که سلاطین، امیران، سرکردگان، حکمرانان و حتی آن دسته از فقیهان و علمای دینی را که عقاید اسماعیلیان را مردود دانسته و قتل و سرکوبی معتقدان بدان را شرعی اعلام داشتند به مرگهای ناگهانی دچار ساخت. یکی از همین دشمنان روحانی می گوید: " بدان که قتل شان حلال تر است از آب باران، و واجب تر است برسلطانان و پادشاهان که ایشان را قهر کنند و قتل کنند، و پشت زمین را از نجاست ایشان و وجاست ایشان پاک کنند، و با ایشان دوستی و صحبت نشاید کرد، و ذبیح ایشان نشاید خوردن، و نکاح ایشان نشاید کردند، و خون ملحدی ریختن اولیتر است که هفتاد کافر رومی را کشتن". (لویس، ۱۳۶۲: ۱۹۸-۱۹۹)

فدائیان اسماعیلی حتی در آن هنگام که در زیر حمله لشکریان سلجوقی قرار داشتند بیکار نشسته بودند. در سال ۹_ ۱۱۰۸ (مطابق ۳_ ۵۰۲ هجری) عبدالله الخطیب قاضی اصفهان را که از دشمنان مصمم آنها بود به قتل رسانیدند.

۳-۶- تسخیر قلعه الموت و قلاع دیگر

شیعیان همیشه به عنوان گروهی تندرو در جامعه مطرح بودند، اسماعیلیان هم از این قاعده مستثنی نبودند و از سویی دیگر دیدگاه عموم نسبت به اسماعیلیان، بدتر از سایر شیعیان بود. این دیدگاه از عنوان هایی که به سایر شیعیان داده می شود فهمیده می شود. به همین دلایل و دلایلی دیگر، از جمله آسودگی خاطر برای تبلیغ و انجام اعمال عبادی، اسماعیلیان به دوری از مردم و زندگی در قلعه ها روی آوردند. مهمترین این قلعه ها، الموت بود که از بلوکات شمال قزوین و از رشته کوه های البرز در ناحیه رودبار بود. حسن صباح که از وضع طبیعی این نقاط آگاه شده بود و با فرستادن داعیانی به این منطقه از روحیه و وضعیت فکری مردم آن منطقه مطلع شد. بهترین پایگاه را در این نقاط یافت (ستوده، ۱۳۴۵: ۷).

دژ الموت بدون خونریزی و با تبلیغ به دست آمد، به دنبال آن اسماعیلیان به قلعه های دیگری در سایر مناطق دسترسی پیدا کردند. لمسر، قهستان، شاهدز، گردکوه، میمون دژ از مهمترین این قلعه ها بودند. در سال ۴۸۴ق حسن صباح، حسین قائی را به عنوان داعی به منطقه قهستان فرستاد، عده زیادی از آنان به علت ظلم حاکم سلجوقی آن دیار به کیش اسماعیلی درآمدند و قهستان پس از الموت، به عنوان دومین مرکز اسماعیلیان مطرح شد. پاره ای از این قلعه ها فقط پایگاه نظامی نبودند، الموت پایگاه فکری و فرهنگی اسماعیلیان نیز بود، این قلعه ها جایگاه مطالعات و تحقیقات اسماعیلی بود و می توان آن را به مراکز امروزه تحقیقات اسماعیلی تشبیه کرد.

انتخاب الموت آگاهانه بود. پس از بررسی های نه ساله حسن صباح در ایران، او به این منطقه برای دست یابی به اهداف خود می اندیشید. الموت از نظر بُعد مسافت، از مرکز سلجوقیان دور بود و امکان دست یافتن به آن، به دلیل کوهستان های صعب العبور، به حداقل می رسید. مناطق اطراف الموت مانند شهر قزوین شیعه نشین بودند و امکان یاری رساندن به اسماعیلیان در شرایط حساس را فراهم می کرد و حسن صباح بر مساعدت آنان حساب کرده بود. از سوی دیگر امکان تبلیغ و انجام اعمال عبادی با فراغت خاطر در مناطق صعب العبور فراهم تر بود.

گرفتن قلعه الموت در ۴۸۳هـ مرحله جدیدی را در فعالیت های اسماعیلیان و مناسبات آن ها با سلجوقیان شکل داد. از این تاریخ دعوت اسماعیلی سیاست قیام آشکار علیه دولت سلجوقی را در پیش گرفت و فتح الموت اولین ضربه این قیام اسماعیلی بر پیکره آن دولت به شمار می رفت.

بعد از آنکه نزاریان در سال ۴۸۹ ه.ق. قلعه «لمسر» را در الموت تصرف کردند، منطقه قهستان از «دره» در جنوب، تا ترشیز در شمال، و از طبس مسینان در شرق، تا طبس گیلکی در غرب، به تصرف اسماعیلیان درآمد. اسماعیلیان طبس گیلکی در پشت سر امیری از یک خانواده قدیمی با سنت های کهن مذهبی اسماعیلی قرار گرفتند و در جدال فرزندان ملکشاه (بر کیارق و سنجر) به نفع برکیارق وارد کارزار شدند، که چندان هم موفق نبود. با محکم شدن جای پای اسماعیلیان در الموت و قهستان، آنان آماده پیشروی در نقاط دیگر و گسترش متصرفات خود شدند. در سال ۴۹۳ ه.ق. قلعه «گردکوه» یا «گنبدان دژ م در ۱۵ کیلومتری ارتفاعات شمالی دامغان، به وسیله رئیس مظفر مستوفی اصفهانی (حامی قدیمی اسماعیلیان) فتح شد.

در همین سال، قلعه شاه در اصفهان به وسیله احمد بن عبدالملک عطاش تصرف شد. اسماعیلیان قومس با تصرف قلاع «استوناوند و " اردهن و لاجوردی»، در مسیر راه ری به خراسان، این راه را به دست خود گرفتند و از کاروانیان باج و خراج طلب کردند.

هجومهای پیاپی سلجوقیان از ری، و آل باوند از طبرستان، بی نتیجه ماند و اسماعیلیان سرگرم پیشروی در مناطق همجوار بودند. در اواخر قرن پنجم ه.ق. نفوذ اسماعیلیان قهستان به روستاهای جنوبی منطقه بیهق رسید و از آنجا با تصرف دژهای نواحی دیگر در جنوب قومس، پیوستگی بیشتری با قلاع خود در کناره راه ری به خراسان به دست آوردند. همچنین در خوزستان و ارجان و شمنکوه ابهر، دژهای دیگری به دست اسماعیلیان افتاد.

به احتمال زیاد اهالی قهستان از عصر بنی سیمجور با فرقه اسماعیلی آشنا شده بودند، زیرا جوزجانی می نویسد: ابوعلی سیمجور در نیشابور به نام المستنصر فاطمی خطبه نمود و نام خلفای عباسی را از خطبه انداخت و در موقعی که بین وی و سبکتکین در حدود طالقان خراسان نبردی روی داد، باطنیان و قرامطه به کمک وی شتافتند و او را کمک فراوانی نمودند.

۴- پیامدهای تضاد اسماعیلیان با سلجوقیان

ترکان سلجوقی، پس از تسلط بر ایران، برای کسب مشروعیت سیاسی از جانب خلیفه عباسی و کسب مقبولیت در میان مردم ایران، در جهت احیای قدرت ضعیف شده خلیفه و مذهب تسنن اقدام کردند. سلاطین سلجوقی و وزرای ایرانی آنان در راستای این هدف، به تعصبات مذهبی متوسل شدند. عمیدالملک کندری، اولین وزیر سلجوقی، با تعصب در مذهب حنفی، موجب مهاجرت بزرگان مذهب شافعی و شیعی از وطن گردید. تعصبات مذهبی وزیر بعدی، نظام الملک شافعی مذهب، اولاً او را در تاسیس مدارس نظامیه که با هدف همگونی فکری کارگزاران آینده ایران و رسیدن به وحدت سیاسی صورت گرفته بود، با شکست روبه رو کرد. ثانیاً، اختلاف نظام الملک با همسر قدرتمند ملکشاه، ترکان خاتون، راه دربار را به روی پیروان مذهب رقیب، شیعیان امامی، گشود. در این دوره فعالیت اسماعیلیان نیز در ابعاد جدیدی روبه رشد نهاد. اختلافات مذهبی همچنان در دوره جانشینان ملکشاه ادامه یافت و موجب تضعیف سیاسی سلجوقیان و مانع از

پیشرفت های فرهنگی و علمی گردید. پیامدهای چنین وضعی، مهاجرت و تبعید علما و ترور و کشتار گروه های مذهبی مخالف بود که جامعه را با تشنجات فکری، جو ناآرام اجتماعی و مشکلات اقتصادی روبه رو ساخت. به این ترتیب حکومت سلجوقیان از رسیدن به وحدت سیاسی باز ماند. سلجوقیان همراه با غلبه سیاسی و نظامی در ایران و دیگر متصرفانشان با حمایت شدید از مذاهب اهل سنت (طوسی، ۱۳۷۲: ۲۱۶) و ترویج ضدیت با شیعیان و عراقیان - ساکنان ایالت جبال - اوضاع اجتماعی و مذهبی ایران را تحت سیطره خود در آوردند. از سوی دیگر مفسد برقراری نظام اقطاع بود که پس از فتوحات ترکمانان بسط و توسعه وافر یافت و آن افزون بر اغتشاش در امور زراعی، در تقلیل اراضی دولتی و به دنبال آن کاهش درآمدهای دولتی تأثیر فراوان نهاد. (بارتولد، ۱۳۵۱: ۳۴۶-۳۴۵) از مجموعه این امور نابسامانی ها و تباهی های فراوانی پدیدار شد.

مردم، دست اندرکاران حکومت و همکاران و وابستگان بدان را در این تباهی ها متهم می کردند. (استرویوا، ۱۳۷۱: ۲۵) زمزمه های نارضایتی در میان مردم کوچه و بازار شایع بود. انجمنهای فتوت و گروههای «اخی» که جوانمردی و عیاری را پیشه وران خود ساخته بودند، رو به توسعه داشت و مجامع پیشه وران در قالب اصناف به نشر آموزه های اخلاقی می پرداختند. از مواردی که پیشه ور باید در نظر می گرفت، این بود که به سلطان خدمت نکند و ستمکاران را از ستم باز دارد و این اشاره به سلطان سلجوقی داشت. پیشه وران تنفر شدیدی نسبت به ترکان داشتند و از این رو، برادران خویش را از آمیزش با سپاهیان و امرای ترک پرهیز می دادند. (همان: ۳۰)

از سوئی دیگر بر اساس سیاست های سلجوقیان و واکنش های سیاسی اسماعیلیه، اسماعیلیان در جلب مردم برخی از نقاط ایران، توفیق فراوانی یافته بودند. از جمله این مردم دیلمیان بودند که قلعه اصلی نزاریان یعنی الموت در میان آنان بود. پژوهشگران به آمادگی دیلمیان در شورش علیه دولت سلجوقی اشاره کرده و نارضایتی مردم از حکومت سلجوقی را از عوامل پذیرش دعوت نزاریان دانسته اند. (هاجسن، ۱۳۸۷: ۹۷-۹۵)

حسن صباح و جنبش انقلابی برساخته وی با ماهیتی عمدتاً مذهبی، بازیگری فعال در سپهر رخدادهای سیاسی عقیدتی زمان خود بود؛ جنبشی که با بهره گیری از جنبه های کاریزماتیک صباح، خواست اجتماعی و شرایط مداخله گر و زمینه های مناسبی چون گسترش نارضایی عمومی، تضعیف

قدرت سلجوقیان و افول تدریجی خلافت فاطمی نزدیک به دو قرن برقرار ماند و به سهم خود منشأ حوادث مهمی شد.

از دیگر پیامدهای بارز و مشخصه تضاد میان اسماعیلیه و سلجوقیان در این دوران این بود که تعداد زیادی از مخالفان سیاسی و نظامی و نیز علمایی که به تبلیغ علیه اسماعیلیه می‌پرداختند از سوی آنان ترور شده به قتل رسیدند. روش قتل این افراد معمولاً چنین بود که فرد یا افرادی از اسماعیلیان که مامور چنین قتل‌هایی بودند و بعدها با نام فدائیان شناخته شدند، در لباس و هویت مبدل به شخص مورد نظر نزدیک می‌شدند و در فرصت مناسب او را به قتل می‌رساندند. منابع تاریخی فهرست افرادی را که در دوره هر یک از رهبران الموت کشته شده‌اند آورده‌اند. (فضل الله همدانی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

فتح قلاع اسماعیلیه از دیگر پیامدهای تضاد میان اسماعیلیان و سلجوقیان بود. نزاریان با وجود قدرتی که در قلعه‌های خود داشتند، از حملات سلجوقیان و شکست از آنان در امان نبودند. نیروهای سلطان سنجر سلجوقی چند نوبت در قهستان و طبس، اسماعیلیه نزاری را گرفتار کرد. برکریاق نیز در سال ۴۹۵ هجری بزرگ بر ضد اسماعیلیه اصفهان ترتیب داد و قتل عامی از ایشان در این شهر صورت گرفت. (هاجسن، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۵) در دوران محمد تپر (۵۰۱-۴۴۹) قلعه شاهدژ به تسخیر سلجوقیان در آمد و قلاع اطراف ارجان نیز تصرف شد. (فضل الله همدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۱) قلعه الموت نیز در زمان سلطان محمد مدتی محاصره شد اما تصرف آن به دلیل مرگ سلطان ناتمام ماند. (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۱۱-۲۱۲)

به هر روی قدرت‌گیری سلجوقیان سنی مذهب همگرا با دستگاه خلافت عباسی، در بخش وسیعی از قلمرو اسلامی، شیعیان برخوردار از حمایت حکومت‌های پیشین شیعی را به انزوا فرو برد و برتری سیاسی و اجتماعی آن‌ها را با گسست مواجه کرد. در این دوران پرنشیب، شیعیان امامی به‌عنوان گروهی اصولی و فرهنگی پرنفوذ که با نابودی آل‌بویه پشتوانه سیاسی خود را از دست داده بودند، در دهه‌های آغازین حکومتداری سلجوقیان در کانون بغض دولتمردان ذی‌نفوذ بودند و جایگاه عمومی ایشان تحت‌الشعاع عملکردهای تروریستی اسماعیلیه قرار گرفته بود و اغلب در نتیجه حب و بغض، میان ایشان با دیگر فرق شیعی تمایز اصولی و اعتقادی قائل نبودند؛ بنابراین

شیعیان امامی نیازمند احتیاط بیشتری در سلوک سیاسی و اجتماعی خود بودند (حسینی رازی، ۱۳۶۴: ۱۸۰؛ قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۱۰۶؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۴۳۱) و طبیعی بود که در کنار بهره‌مندی از تجارب ارزشمند خود در امور اداری و اجرایی، برخورداری از سلوک اعتدالی و مشی مداراجویانه، پرداختن به اموری فکری و فرهنگی و پرهیز از ورود درگیری‌های اجتماعی و اعتقادی تا حد ممکن، از شیوه‌های دیگری نیز استفاده کنند. یکی از این شیوه‌های موثر که در حکم چتری حمایتی هویت و ماهیت شیعیان امامیه را محفوظ کرده و امکان ورود آن‌ها را در عرصه سیاست و حکومت فراهم می‌کرد، اصل راهبردی تقیه بود. اصلی که به‌عنوان راهکاری کلامی و عملیاتی، در عصر فرمانروایی سلجوقیان، شیعیان امامیه به خوبی از آن بهره گرفتند.

نتیجه‌گیری

از همان سده‌های نخستین اسلام تا اوایل عهد ایلخانیان و در طی یک دوران بالنسبه طولانی، شبیحی مرموز و تا حدی مخوف، تاریخ ایران را تحت تأثیر خود قرار داد یعنی فرقه اسمعیلیه. تا آن جا که به تاریخ ایران مربوط می‌شود، فعالیت این فرقه مقارن پیدایش سامانیان شکل گرفت. اما دعوت آنها در ماوراء النهر و خراسان با مقاومت شدیدی رو به رو شد به طوری که در عهد غزنویان نیز کسانی که منسوب به این فرقه بودند، به شدت مورد آزار و تعقیب قرار می‌گرفتند. اوج فعالیت آنها، در عهد سلجوقیان بود که در طی آن، مدت برای براندازی حکومت و خلافت می‌کوشیدند و از حربه وحشت، ترور و ایجاد ناامنی، به عنوان وسیله‌ای برای بروز اغتشاش و هرج و مرج سیاسی استفاده می‌کردند. در دوره سلجوقی تا پایان فرمانروایی سلطان ملک‌شاه (۴۸۵ ه.ق)، سیاست مذهبی این حکومت بر پشتیبانی همه‌جانبه از مذهب تسنن استوار بود. لذا فرقه‌های مختلف شیعه وضعیت اجتماعی و سیاسی مناسبی نداشتند. این اوضاع نامطلوب چندان پایدار نماند؛ زیرا سلجوقیان در سال ۴۸۳ ه.ق. با معضل شکل‌گیری حکومت اسماعیلیان نزاری به رهبری حسن صباح مواجه شدند که هدف غایی آن، برچیدن بساط حکومت سلجوقی بود. این خطر توجه آنان را به مقابله با اسماعیلیان معطوف کرد. لذا اسماعیلیان برای در امان ماندن از آزار و احیاناً اقدامات و انتقامجویی حکومت سلجوقی، به کوه‌ها پناه برده و قلاع مستحکمی ساختند یا بر آنها مسلط شدند. سخت

گیری های سلجوقیان سنی مذهب بر ایرانیان خصوصا شیعیان، زمینه قیام آنان را فراهم می کرد. نزاریان در سال ۴۸۹ ه.ق. قلعه «لمسر» را در الموت تصرف و آن را تعمیر و نوسازی نمودند. فساد داخلی دولت سلجوقی و نظام اقطاعی آن، نیروی اسماعیلیان را در الموت و قهستان به مثابه نیرویی نجات بخش ساخته بود.

نتایج این تحقیق همچنین نشان می دهد اسماعیلیه در طول دوره ی حکومت سلجوقیان علاوه بر تبلیغ مذهبی، تشکیلات زیرزمینی و تروریستی ایجاد کرده بودند و از هر فرصتی برای از میان بردن دشمنان و مخالفان به وسیله افراد نفوذی خود که تقریبا در نزد تمامی بزرگان، مشاغلی حساس را عهده دار بودند، استفاده می کردند و در منابع تاریخی شواهد بسیاری درباره عوامل نفوذ آنان وجود دارد. همین امر وحشت و ترس از اسماعیلیه را می افزود و احتیاط برخورد با آنان را از سوی سلجوقیان نیز ضروری می نمود. اقدامات تروریستی و مخفیانه ی اسماعیلیان گاهی حربه ی مناسبی برای توجیه کشتارهای سیاسی و مذهبی درباریان و دیوانیان شده بود. گاهی نیز به نظر می رسد بعضی از سلاطین یا صاحب منصبان سلجوقی کارد زنان اسماعیلی را اجیر می کردند تا به اهداف خود برسند. قتل نظام الملک و المسترشد و الراشد، خلفای عباسی، از آن جمله بود. اهتمام جدی اسماعیلیان به نشر و توسعه نهضت در سالهای طولانی، ایجاد ظرفیتهای لازم به لحاظ مذهبی که کشش و گیرایی خاصی را در جذب توده داشت، نفوذ در ارکان حکومت سلجوقیان، استفاده از زمینه های سیاسی و اجتماعی موجود و مدیریت راهبردی دستگاه دعوت موجب گشت تا به رغم وجود مشکلات بسیاری از ناحیه خلافت عباسی و دولت سلجوقیان، نهضت اسماعیلیان در ایران بسط و گسترش یابد. این جریان پس از جدایی از مرکز دعوت (قاهره) به زعامت حسن صباح، بصورت دعوتی جدید به حیات خود ادامه داد.

منابع:

۱. ابن اثیر، عز الدین علی بن محمد (۱۳۷۰)، تاریخ کامل، برگردان حمیدرضا آژیر، تهران: اساطیر.
۲. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۹)، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳. استرویوا، لودمیلا ولادیمیر (۱۳۷۱) تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده ۵-۷ق، ترجمه پروین منزوی، تهران، اشاره.
۴. انصاف پور، غلامرضا (۱۳۵۹) روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۵. آق سرایی، محمود بن محمد (۱۳۶۲) تاریخ سلاجقه (مسامره الاخبار و مسایره الاخیار). تصحیح عثمان توران. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
۶. بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۵۱) ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۷. جوینی، عظاملک (۱۳۸۵) تاریخ جهانگشای جوینی، تهران، دنیای کتاب.
۸. حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۶۴)، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، به تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
۹. حسینی، صدر الدین ابوالحسن (۱۳۸۰)، زبده التواریخ، ترجمه رمضانعلی روح الهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. خلعتبری، الله یار؛ باستانی راد، حسن (۱۳۸۵) رویارویی سیاسی نظامی حسن صباح با سلجوقیان، پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۵۱.
۱۱. خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی (۱۳۸۰)، حبیب السیر، با مقدمه جلال الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، بی جا: خیام.
۱۲. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴)، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
۱۳. ستوده، منوچهر (۱۳۴۵)، قلاع اسماعیلیه در رشته کوه های البرز، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. طوسی، خواجه نظام الملک (۱۳۷۲) سیاست نامه، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۵. قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸)، بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۶. لوتیس، برنارد (۱۳۶۲) تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، توس.

۱۷. مستوفی قزوینی، حمدالله بنی بکر (۱۳۳۹) تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
۱۸. مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
۱۹. ملک الشعراى بهار، محمدتقی (تصحیح) (۱۳۱۱) مجمل التواریخ و القصص. به همت محمد رضانی. تهران: تهرانه خاور.
۲۰. موید ثابتی، علی (۱۳۴۶) اسناد و نامه های تاریخی، تهران، طهوری.
۲۱. نظام‌الملک، ابوعلی طوسی (۱۳۶۹)، سیاست‌نامه، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
۲۲. هاجسن، مارشال گ.س. (۱۳۸۷) فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. همدانی، رشید الدین فضل الله (۱۳۳۸) جامع التواریخ، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۴. هندوشاه نخجوانی. ابن سنجر (۱۳۴۴). تجارب السلف. تصحیح عباس اقبال. چاپ دوم. تهران: طهوری.